

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ارهارد کورن
فرستنده: علی مشرف
۱۴ سپتمبر ۲۰۲۱

"باید سر پکن [بیجینگ] را تراشید!"

پروتکل بوکسور ۱۲۰ سال پیش امضاء شد، که با آن امپریالیسم از چینی‌ها برای سرکوب قیام آن‌ها غرامت گرفت.



تهاجم متفقین به "بوکسورها" در شمال چین نه تنها "قرن فجایع" را در تابستان ۱۹۰۰ آغاز کرد، بلکه اولین مداخله چند ملیتی برای اعمال "ارزشهای متمدنانه" بود. در تصویرهای اروپائی و امریکائی، "بوکسورها" تجسم چین بی رحم و ضد مسیحی، یعنی آن "خطر زردی" بودند که بارها و بارها در شرایط بحرانی - مخصوصاً علیه کمونیست‌ها پس از ۱۹۴۹ برای بسیج مردم به کار گرفته شد.

شاهزاده نادم در برلین

۱۲۰ سال پیش در ۷ سپتمبر ۱۹۰۱ "جنگ بوکسور" به پایان رسید. "اتحاد مقدس" هشت قدرت استعماری (روژا لوکزامبورگ) یک "پروتکل صلح" ویران ساز به چین دیکته کرد. ویلهلم دوم برای تحقیر و بزه چین، اصرار داشت که نماینده ای از سلسله پادشاهی چین با زانو زدن در مقابل او از او طلب مغفرت کند و در نتیجه در ۴ سپتمبر ۱۹۰۱ "چون" در مقام شاهزاده مغفرت طلب در کاخ جدید پوتسدام ظاهر شد.

"قیصر بدون برداشتن کلاه خود از سر، به خود اجازه داد، تعلیمی در دست از تخت پائین بیاید و با نگاهی بسیار جدی به سوی شاهزاده جوان، که با تعظیمی عمیق در آستانه سالون ایستاده بود، گام بردارد." پس از برخی جر و بحث‌های دیپلماتیک بالاخره برلین راضی شد از زانو زدن شاهزاده در مقابل قیصر المان صرف نظر کند. شاهزاده پس از چندین

تعظیم چشمگیر "پشیمانی عمیق خود از وقایع سال گذشته را ابراز داشت. ویلهلم دوم به او هشدار داد که چین باید به طور جدی به التزام خود به "رسم و رسوم متمدنانه" پایبند باشد. در چند روز بعد، شاهزاده به عنوان یک شیء دیدنی در مجامع برلین به نمایش گذاشته شد و همه با حیرت متوجه شدند که او "تفاوتهای ظریف بین کارد و چنگال ویژه صرف ماهی، گوشت و میوه را به دقت رعایت می کند". در این مناسبت وزیر خارجه آلمان "اسوالد فون ریخت اوفن" بر هدف "خود تأکید کرد که پس از احیای شرایط صلح و آرامش، امپراتوری چین را به عنوان بازار فروش صنایع آلمان تضمین خواهد کرد".^۱



گشایش تحمیلی

در حالی که چین در قرن ۱۸ به خاطر کشاورزی بسیار توسعه یافته و بهبود سطح زندگی و افزایش جمعیت به بیش از ۳۶۰ میلیون نفر به اوج قدرت دودمان چینگ رسیده بود، ولی در قرن ۱۹ با رکود اقتصادی و فقر رو به رو شد. در اثر افزایش جمعیت راندمان کشاورزی به سختی بالاتر از حداقل سطح معیشت مطلق می رفت، جمعیت روستائی برای زنده ماندن نیازمند به درآمدی بود که از صنعت خانگی، به عنوان مثال در پردازش پنبه و یا در بخش حمل و نقل به دست می آورد.

واردات نخ و بزودی نخ ابریشمی صنعتی این صنعت خانگی را، به ویژه در شانتونگ، مرکز کشت پنبه، که هسته اصلی منطقه "جنیش بوکسورها" بود، از بین برد. همچنین استفاده از کشتی های بخار در رودخانه ها معیشت میلیون ها نفر از قایقران ها را نابود کرد. در همان زمان، گسترش مناطق زیر کشت از نظر اکولوژیک مشکلات عظیمی، به ویژه ایجاد آبگرفتگی و سیل را به وجود آورد. بنابراین عوامل بحران داخلی توسط مداخله استعماری تشدید یافت، که البته به عنوان علت اصلی بحران تأویل گردید.

با به اصطلاح جنگهای تریاک (۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ و ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۰) بریتانیای کبیر گشایش اجباری چین را به زور تحمیل کرد. به گفته کارل مارکس امید دستیابی به بازار فروش چین تنها انگلستان را "دچار هیجان وحشی" نکرد. این جنگ ها پرده از روی ظاهر مسیحی و تمدن محور انگلیس برداشت که از "مسمومیت یک قوم" به عنوان یک مدل تجاری استفاده می کرد: انگلیس با صادرات تریاک تولید شده در هند به چین واردات چای خود را تأمین می کرد. وقتی مقامات چینی تریاک انگلیس را مصادره کردند، انگلستان ناوگان خود را ارسال کرد تا شهرهای ساحلی را با

خاک یکسان کنند. چین مجبور شد تجارت تریاک را قانونی کند و پایگاه های تجارتی (هانگ کانگ) را در اختیار انگلستان قرار دهد و علاوه بر آن مبالغ سنگینی غرامت جنگی بپردازد ، که روی شانه مردم نهاده شد. و بدین سان "انقلاب تاپینگ" آغاز شد (۱۸۵۱-۱۸۶۴) که با ۳۰ میلیون کشته ، خونین ترین جنگ داخلی در تاریخ جهان محسوب می شود. شکست های تحقیرآمیز در جنگ با فرانسه (۱۸۸۴)، که به واگذاری ویتنام انجامید) و به ویژه شکست از جاپان که طی ۲۰ سال به یک امپراتوری صنعتی تبدیل شده بود (۱۸۹۴) ، که به واگذاری تایوان منجر شد)، عقب ماندگی اجتماعی و صنعتی چین را برملا کرد. نخبگان کشور در بد وضعیت قرار گرفته بودند و بین ترس از انقلاب و ترس از خلع ید توسط قدرتهای مداخله جو نوسان داشتند.

"پیشگامان فرهنگی" استعمار

ارشادگران مسیحی به عنوان "پیشگامان فرهنگی" سیاست استعمار عمل می کردند و می گفتند: "هر چه بیشتر زمین تسخیر شود و برای تجارت اروپا قابل دسترسی تر باشد، باید بیشتر کار کرد تا فرهنگ واقعی که تنها با مسیحیت می تواند شکوفا شود ، راه خود را پیدا کند. "2 اسقف کاتولیک "یوهان باپتیست آنزر" نظر المان را نسبت به استان "شانتونگ" و خلیج مناسب نیروی بحری جلب کرده بود و "قیمومیت آن را از طرف المان" در نظر داشت 3. البته علیه "اشغال چین توسط مسیحیان" مقاومت صورت می گرفت. به عنوان مثال هنگامی که اسقف "آنزر" در سال ۱۸۸۸ خواست مقر خود را به Qufu ، شهر مقدس کنفوسیوس منتقل کند. از آنجا که خانواده ها و طوایف خانوادگی به مسیحیت روی آورده بودند ، قدرتهای استعماری برای حمایت از برون بوم های مسیحیان ، که انسجام اجتماعی آنها را در خطر میدیدن، نیرو اعزام می داشتند.



پیروزی چینی ها زیر فرماندهی جنرال دونگ بر نیروهای استعمارگر غربی

نوکیشان مسیحی چینی مجبور بودند آداب و رسوم سنتی و مراسم قربانی دهکده را ترک کنند لذا برای برداشت بد و یا سیل و آبرفتگی از طرف شهروندان محلی مقصر شناخته می شدند و همین طور به عکس، ارشادگران تصورات چینی ها را "کار شیطان" ارزیابی می کردند و به قول جورج استنز (۱۸۶۹ تا ۱۹۲۸) از گروه ارشادگران استایلر، چینی ها فقط "چشم بادامی های تنبل" و "حمل های حيله گر" نام داشتند. ویلهلم اشمیت ۱۹۵۴ - ۱۸۶۸، مربی کشیشان

ارشادگر میسیون استایلر ، از یک "سلسله مراتب ارزشی نژادها" سخن می گفت. این ارشادگری عمیقاً با احساس برتری استعماری مرتبط بود.

چرخش به سوی "سیاست جهانی"

با روی آوردن به "سیاست جهانی" آن طور که وزیر امور خارجه وقت المان "برنارد فون بیلو" در پایان سال ۱۸۹۷ فرموله کرد، المان نیز آرزو داشت "محلی زیر آفتاب" ، پیدا کند. المان برای فتوحات در شرق دور به بندر آب های عمیق نیاز داشت ، تا بتواند ناوگان های جنگی و تجارتی خود را با زغال سنگ تأمین کند و دریاسالار "آلفرد فون تیرپیتز" در بازدید خود از چین در سال ۱۸۸۶ خلیج "جیانوژو" را انتخاب کرد.

"حادثه ژویه" در نومبر سال ۱۸۸۷ بهانه لازم را برای تسخیر آن بندر ارائه کرد. در آنجا آتش مناقشه بر سر نوکیشان که از پرداخت قربانی برای معبد خودداری کردند، شعله ور شد. روز ۱ نومبر ۱۸۹۷ گروهی متشکل از ۲۰ فرد مسلح وارد صومعه المانی شدند ، اموال آن را به تاراج بردند و با نیزه دو ارشادگر را به قتل رساندند، در حالی که رئیس صومعه توانست در اتاق مجاور مخفی بماند. اول دزدان دستگیر و اعدام شدند و سپس اعضای انجمن مخفی "انجمن شمشیرهای بزرگ" به عنوان افراد مظنون به قتل رسیدند. این حادثه هیچ گاه مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفت.

به طوری که مطبوعات انگلیس نوشتند، "قیصر المانی خوشحال از این واقعه" دستور داد بندر "جیانوژو" و شهر "سینگتاو" را اشغال کنند و خواستار سلطه بر ایالت "شانتونگ" شد. این "مستعمره نمونه" قرار بود پایگاهی برای نفوذ اقتصادی و فرهنگی المان گردد.

هنگامی که در سال ۱۸۹۹ المان دست به ایجاد خطوط راه آهن و استخراج معادن زد، با مقاومت مردم رو به رو شد. ساختمان خطوط آهن بدون پرداخت غرامت به دهقانان و بدون مشاورت با مقامات محلی و بدون توجه به سیستم آبیاری و خطر آبگرفتگی و بدون توجه به قبرستان پیشینیان که در اعتقاد مردم چین نقش مهمی ایفا می کند صورت گرفت. هرچند این مقاومت از طرف استعمارگران المانی شدیداً سرکوب شد ولی بلافاصله "جنبش بوکسور" را به عنوان بازیگر اصلی مقاومت ارتقا بخشید.

خشم خداوند و فروپاشی دولت

در سال ۱۸۸۹ رودخانه زرد مجدداً با آبگرفتگی فاجعه باری روبه رو شد. هزاران دهکده و سطح بسیار گسترده ای از زمینهای کشاورزی از بین رفت. میلیونها نفر بیخانمان شدند و در نتیجه قحطی سهمناکی حکم فرما شد که حدوداً ۱۳ میلیون نفر را گرفت. البته مسئولیت این فاجعه، توسعه زمین و ناتوانی دولت در ساخت و ساز آبگیر و بی توجهی به امداد رسانی های سنتی به هنگام وقوع بلایا بود که از یک طرف ناشی از ارتشاء و از طرف دیگر دادن باج و خراج به قدرتهای استعماری بود. ولی بسیاری نیز معتقد بودند که بیحرمتی به قبور پیشینیان و همین طور بنای برج کلیسا باعث عصبانیت خدایان گردیده است.

با در نظر گرفتن فروپاشی دولت و فاجعه اقتصادی و اجتماعی و همین طور تحقیر توسط قدرت های استعماری، ترس از خارجیان و نوکیشان رفته رفته به نفرت تبدیل شد و مناقشات محلی به پیگرد و شکار مسیحیان که تنها حریف قابل دست رس برای مردم روستاها بودند، فراروئید.

انجمن های مخفی مانند "مبارزه با ارواح" که به عنوان میلیشیای روستائی وظایف حفاظتی بر عهده داشتند، "نوعی مشت زنی که توسط ارواح آموخته شده بود" را تمرین می کردند. با ریشه در باور عمومی آنها ارزش های سنتی را ارج می نهادند و مسیحی سازی را به شدت رد می کردند ۴. در سال ۱۸۹۸ انجمن های مختلفی به یکدیگر پیوستند و انجمن "مشت های متحد برای عدالت" را تأسیس کردند که از طرف اروپائیان "بکسورها" نامیده شدند. این سازمان بعدها نام "ئی هو توان" یعنی "انجمن برای عدالت و انسجام" را برای خود انتخاب کردند که جنبشی بی در و پیکر و از نظر ایدئولوژیک متضاد و بدون رهبری متمرکز بود. یکی از مؤسسان این جنبش دکتر "ژو هنگ دنگ" بود، که خانه اش در اثر سیل از بین رفته بود. او در ابتداء رژیم "چینگ" را مسؤول از بین رفتن آبگیرها می دانست ولی اکنون این شعار: "از چینگ حمایت کنید. مرگ بر خارجی ها!" را مطرح می کرد. هدف جنبش انقلاب نبود بلکه اتحاد با خبرگان بود.

ابزار بسیج برای آن زمان بسیار مدرن بود: بوکسورها با بازی های رزمی و اجرای تئاتر توانستند تصورات خود را به مردم ساده منتقل سازند. زنان در این سازمان ادغام شدند به این صورت که با شعبات خود در "فانوس قرمز" توانستند نقش تهیج کننده و معجزه آسائی ایفاء نمایند.

جنبش بوکسور ها در مناطق قحطی زده بسیار سریع رشد کرد و به جنبش توده ای ضد استعماری و ضد مسیحی تبدیل گردید که نهایتاً ۵۰۰ هزار فرد مبارز به ویژه از بخش های روستائی را در بر می گرفت. به استثنای موارد نادر "کلیساهای امپریالیستی" در ایالات شمالی کشور به آتش کشیده شده و هزاران مسیحی چینی به قتل رسیدند.

"سیاست چماق"

در اواسط جون ۱۹۰۰ تقریباً ۲۰۰ هزار نفر بوکسور وارد بیجینگ شدند و در خیابان ها دست به تظاهرات زدند. دکان های خارجی، میدان های اسب سواری انگلیس ها و کلیساهای مورد حمله قرار گرفت و بره عکس سربازان نیروی بحری که مسؤولیت حفاظت از سفارت بریتانیا را بر عهده داشتند با افتخار می گفتند که صدها "دزد، بوکسور و سرباز رژیم سلطنتی" را با تیر نفله کرده اند.

به ویژه فرستاده آلمان "کلمنس فون کاتلر" یکی از مدافعان پر شور "سیاست چماق بزرگ" بود. در اوایل جون او یک "بوکسور" را با عصای خود مضروب کرد و جوان مزبور را "دستگیر" نموده و در سفارت آلمان "ظاهراً به دنبال غلیان خشم" با گلوله کشت. ۶ هنگامی که روز ۱۷ جون گروهی از بوکسورها در مقابل دیوارهای شهر در حال اجرای تمرین های سنتی خود بودند، او و "همراهان سرخوشش" مانند "شکار پرندگان" آنان را زیر باران گلوله قرار دادند. ۷ دیپلمات های انگلیس بحق "کاتلر" را متهم می کردند که با این کار محاصره منطقه سفارتخانه ها را تحریک کرده بود.

بیوه قیصر چین "سی شی" اول علیه بوکسورها دست به اقدام زد. ولی هنگامی که روز ۱۰ جون سربازان قدرت های استعماری به سوی بیجینگ به حرکت درآمدند و قدرت های استعماری به پایگاه "داگو" که ورودیه شهر را حفاظت می کرد، حمله بردند، این اقدام را اعلان جنگ تعبیر کرد. از آنجا که "سی شی" نگران اشغال مجدد بیجینگ بود برای مقابله با حمله قدرت های استعماری از بوکسورها تقاضای کمک کرد.

از ۲۰ جون تا ۱۴ اگست منطقه سفارتخانه های خارجی که محصور بود به نوعی "گروگان گیری نمادین" ۸ تحت محاصره قرار گرفت و بوکسورها با سنگ و چوب و نیزه حمله بردند ولی به عقب رانده شدند. صدها نفر جان باختند در حالی که ارتش متعارف چین تنها دست به حملات صوری می زد. هنگامی که "کاتلر" روز ۲۰ جون قصد داشت

به وزیر امور خارجه چین شکایت کند، در راه توسط سرباز کشیک "ان های" با گلوله به قتل رسید. در طول بازجویی "ان های" گفت که قبلاً چند گلوله بین طرفین رد و بدل شده بود و "کمتلر" آغاز کننده آن بوده است.

نباید رحم کرد

قیصر ویلهلم یک هفته قبل از آن به دلیل یک خبر جعلی در مورد مرگ "کمتلر" خواستار انتقام شده بود: انتقام فرستاده آلمان توسط ارتش آلمان گرفته خواهد شد. باید سر چین را تراشید. او بلافاصله یک هیأت نظامی آماده کرد و در سخنرانی ننگین خود (سخنرانی هون ها) خواستار اعمال شنیع ترین جنایات جنگی شد: "اگر با دشمن برخورد کردید، باید او را از میان بردارید! رحم نکنید! اسیر نگیرید! هرکس به چنگ شما افتاد، مغلوب شماست! مانند هزار سال پیش که هون ها به رهبری پادشاه خود "اتزل" افتخار آفریده بودند باید اکنون نام آلمانی در چین برای هزار سال از طریق شما به شکلی مورد تأیید قرار گیرد که دیگر هرگز یک فرد چینی جرأت نکند به یک آلمانی چپ نگاه کند!" ولی هنگامی که نیروهای اعزامی آلمان روز ۱۳ سپتامبر وارد چین شدند یک ماه بود که درگیری ها دیگر به پایان رسیده بود و سربازان با دهکده های ویران شده و خالی از سکنه رو به رو شدند. البته اولین هیأت اعزامی بین المللی با ۲۰۰۰ نفر زیر فرمان آدмирال انگلیس "ادوارد هوبارت زایمور" مجبور شد روز ۱۸ جون عقب نشینی کند، زیرا "بوکسورها" خطوط راه آهن را ویران کرده بودند و نیروهای متعارف نظامی چین نیز مقاومت به خرج می دادند. ولی اوایل اگست قدرت های استعماری یک ارتش ۲۰ هزار نفری دیگر را به حرکت درآوردند که روز ۱۴ اگست بیجینگ را به تصرف خود درآوردند.

اجازه به آتش کشیدن تمام شهر صادر شد. "جشنواره غارتگران" آغاز شد. "هرروز صف های طولانی خران باربر که نقره و غلات و ابریشم از ساختمان های دولتی و خصوصی به طرف قصرهای محل سکونت متفقین حمل می کردند، قابل مشاهده بود. یک کارمند انگلیس گمرگ می گفت: "اغلب دیده شد که ارشاد گران مانند دیپلمات ها و سربازان، اشیای گرانبها از خانه های متروک خصوصی و قصرها سرقت می کنند." هرکس که مظنون به "بوکسور" بودن بود، فوراً تیرباران می شد. به گفته یک افسر انگلیس "معبد ها مانند بتکده سفید مشهور که از چینی ساخته شده بود، منفجر شد تا به چینی ها قبولانده شود که "بی معنی است، خدایانی پرستیده شوند که بوکسورها آنها را به یاری طلبیده بودند." ۹

"وظیفه ارشادی فرهنگی" روی هم رفته ۱۹ هزار سرباز آلمانی این بود که تا اپریل ۱۹۰۱ به مناطقی که به نظر می رسید شورشیان را پناه داده قطعات تادیبی اعزام کند. استعمارگران می گفتند: "هر چیز که براحتی قابل حمل بود، با خود بردیم و هر چیز که به دستان افتاد را ویران کردیم و به زن و کودک رحم نکردیم. به هنگام غروب تمام شهر را به آتش کشیدیم. من در این روز بیشتر به یک قصاب شباهت داشتم تا یک سرباز آلمانی" ۱۰

جنگ تبلیغاتی

حملة آلمان با یک جنگ تبلیغاتی گسترده مشایعت می شد. خبرهای دروغ مثل این خبر که روز ۱۶ جون مبنی بر این که کلیه افراد در منطقه سفارتخانه ها به قتل رسیده اند، پخش شد، به آتش نفرت دامن می زد. کارت های پستال و مجموعه عکس های تبلیغاتی و همین طور رمان های پرهیجان، تصویر چینی خبیث را تبلیغ و ترویج می کرد. کلیسا ادبیات شهیدپروری که خواستار جنگ صلیبی علیه "خطر زرد" بود ولی علت واقعی مناقشه را کتمان و تبلیغ می نمود. در

سیاست داخلی در آلمان به کمک تبلیغ سیاست ارشادی، حزب کاتولیک مرکز تمهید شد و بالاخره پس از دوبار شکست، قانون نیروی بحری "تریپیتز" در ماه مارچ ۱۸۹۸ به تصویب رسید.

تازه پس از این که نامه هائی از جبهه که به نام "نامه هونها" شهرت پیدا کرد و شرح معتبری از وقایع جنگی ارائه می کرد، در مطبوعات چاپ منتشر شد، وزنه ای در مقابل تبلیغات استعماری و افسانه های شهیدپرور قرار داد. ولی روزنامه نگاران مسؤول به جرم این که نامه هاو همین طور کاریکاتورهای منتشره (در مجله ژاکوب واقعی) "وجهه ارتش آلمان را خدشه دار می کند" به زندان افتادند.

هنگامی که در ماه نومبر ۱۹۰۰ رایشتاگ اجلاس کرد، "اگوست بیل" از فرصت استفاده کرد و تسویه حساب سیاسی قاطعی که بسیار مورد توجه قرار گرفت، نمود. او به طور تعجب آوری دارای اطلاعات وسیع بود، تحریکاتی که به "جنگ بوکسورها" انجامید مثل تیراندازی نگهبانان سفارت به روی "بوکسورها" را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و به تفصیل از "نامه هونها" نقل قول کرد که در آن ها آمده بود که اسرای جنگی اعدام شدند "به این صورت که گیسوان بافته شده آنها را به یک دیگر گره زده و آنها را مجبور کرده بودند قبر خود را بکنند و سپس تیرباران شده و به پشت به درون گودال ها افتاده بودند."

او این جنگ کشورگشایانه، "تحقیر حاکمیت" چینیه و استفاده مزورانه از مذهب به عنوان "پرده استتار بر نیات سیاسی" را مورد انتقاد قرار داده و زیر خنده و استهزای مجلس (تنها سمت راست مجلس می خندید) خواستار به رسمیت شناختن متساوی الحقوق چین شد. تنها سوسیال دمکراتها علیه بودجه نظامی رأی دادند.

در سپتمبر ۱۹۰۰ کنگره حزب سوسیال دمکرات در ماینز برای اولین بار به طور جامع به "سیاست جهانی" آلمان پرداخت ولی جنبش اعتراضی علیه "سیاست های کشورگشایانه و راهزانه" که در نظر گرفته شده بود، با وجود پیام روزا لوکزامبورگ به کنگره در سخنرانی خود در اواخر سال ۱۹۰۰ روی کاغذ باقی ماند. رد قاطعانه سیاست های استعماری از طرف نمایندگان جناح راست و سخنگوی جناح طرفداران استعمار یعنی "گوستاو نوسکه" رفته رفته رقیق شد. نوسکه خود را به عنوان سیاستمدار واقعیت گرا و عاری از ایدئولوژی معرفی می کرد ولی در نگاهی دقیقتر معرف مواضع فلج کننده و گسترش یابنده سوسیال امپریالیستی در درون حزب سوسیال دمکرات بود. حتی هنگامی که در سال ۱۹۱۲ تأمین بودجه نیروهای ارتش آلمان در "کیاتچو" با این استدلال که باید جان شهروندان آلمانی را حفظ کرد، علامت هشدار دهنده ای برای موافقت با اعتبارات جنگی بود.

جنگ زودهنگام خلق

رژه پیروزی "پیمان مقدس" تنها برای مدت کوتاهی کتمان کرد که این مأموریت از نظر سیاسی با شکست روبه رو شده است. جنگ خلق "بوکسورها" به متفقین نشان داد که تقسیم چین به معنای "جنگ خواهد بود و نیازمند یک ارتش عظیم" می باشد. ۱۱ هیچ یک از قدرتها دارای چنین توانائی نبودند و علاوه بر آن رفته رفته روشن می شد که جنگ علیه چین بزودی به جنگ به خاطر چین تبدیل خواهد شد. تقریباً سه سال بعد جاپان به بندر "آرتور" حمله برد و روسیه را از مناطق چینی که تازه تسخیر کرده بود بیرون افکند.

"جنگ بوکسورها" همینطور مبین ضعف دودمان "چینگ" بود. ۱۹۱۱ "سونیاتسن" یک دولت جمهوریخواه تأسیس کرد اما پس از چند هفته توسط دیکتاتوری نظامی سرنگون شد. چین بین جنگسالاران تقسیم شد. در سال ۱۹۱۹ دانشجویان وطنپرست دل به وعده رئیس جمهور امریکا "وودرو ویلسون" مبنی بر حق تعیین سرنوشت ملل بستند. ولی هنگامی که در قرارداد ورسای مناطق زیر نفوذ آلمان در اختیار جاپان قرار گرفت، جوانان مایوس چشم امید خود را

به انقلاب روسیه که از همه ادعاهای این کشور در مورد مناطق چینی صرفنظر کرد و همینطور به کمونیسم که در چین با رهائی ملی ممزوج شده بود، دوختند.

یک قرن ناتوانی در مقابل "مأموریت‌های فرهنگی" غرب تجربه درناکی برای چین شد. همانطور که "بیرگیت آشمان"، تاریخ‌شناس می‌گوید، اگر ملتها خود را با آنچه که مشترکاً به خاطر دارند و آنچه که مشترکاً به دست فراموشی می‌سپارند، تعریف می‌کنند در آن صورت خوب است که سیاستمداران المانی قبل از آن که مجدداً کشتیهای جنگی خود را به سواحل چین اعزام کنند، دخالت‌های بربرمنشانه خود در "جنگ بوکسورها" را به خاطر آورند.

ملاحظات

- ۱ نک. Egbert Kieser: When China Awakened. اسلینگن و مونیخ ۱۹۸۴، ص ۳۲۲ ff.
 - ۲ گئورگ استنز: تجربیات یک مبلغ در چین. ترییر ۱۸۹۹، ص ۸۶
 - ۳ Karl J. Rivinius: جهان امپریالیستی و سیاست‌های ارشادی: مورد کیائوچو. در: Klaus J. Bade: امپریالیسم و استعمار مأموریت ویسبادن ۱۹۸۴، ص ۲۷۷
 - ۴ نک: پل A. کوهن: تاریخ در سه کلید. بوکسورها به عنوان رویداد، تجربه و افسانه نیویورک ۱۹۹۷، صص ۲۳ و ۳۰
 - ۵ Mechthild Leutner، کلاوس مولاهن: جنگ استعماری در چین. سرکوب جنبش بوکسور ۱۹۰۱-۱۹۰۰. برلین ۲۰۰۷، ص ۱۰۵
 - ۶ هاینز-یورگن تروتکن-کیرش: فرستاده اعلیحضرت. در مورد کلمنس فون کتله به عنوان ابزار سیاسی (۱۸۵۳ تا ۱۹۰۰ Westfälische Zeitschrift. (۱۶۴-، ۲۰۱۴، ص ۷۱
 - ۷ سوزان کوس، برند مارتین: رایش المان و شورش بوکسور مونیخ ۲۰۰۲، ص ۸۵
 - ۸ Mechthild Leutner، کلاوس مولاهن: جنگ استعماری در چین. سرکوب جنبش بوکسور ۱۹۰۱-۱۹۰۰. برلین ۲۰۰۷، ص ۱۰۸
 - ۹ نگاه کنید به: ریچارد اوکانر: شورش بوکسور. مونیخ ۱۹۸۰، ص ۲۴۶ ff.
 - ۱۰ Mechthild Leutner، کلاوس مولاهن: جنگ استعماری در چین. این سرکوب جنبش بوکسور - ۱۹۰۰. برلین ۲۰۰۷، ص ۱۲۴
 - ۱۱ ریچارد اوکانر (۱۹۸۰): شورش بوکسور. مونیخ ۱۹۸۰، ص ۲۷۴
- ارهارد کورن رئیس بنیاد روزالوکزامبورگ در بادن-وورتمبرگ و یکی از فعالان هیأت اجرایی سندیکای علم و دانش بادن-وورتمبرگ در زمینه سؤالات اساسی است
- تارنگاشت عدالت
یکشنبه، ۱۴ شهریور ۱۴۰۰
برگرفته از: دنیای جوان
منتشر شده در تاریخ: ۴/۵ سپتامبر ۲۰۲۱